



الهه مظلوم

علی مطهری، نماینده ادوار مجلس با انتشار یادداشتی با عنوان «الهه مظلوم» در کانال تلگرامی خود نوشت: «قتل مظلومانه الهه حسین‌نژاد آزمونی است برای پلیس و قوه قضائیه‌ما که آیا بعد از اقرار صریح قاتل باز هم چهره او را می‌پوشانند و حفظ آبرو می‌کنند و آیا او طرف مدتی کوتاه و تا زمانی که ذهن جامعه به این جنایت مشغول است به دار مجازات آویخته می‌شود تا فلسفه مجازات یعنی عبرت گرفتن چنین حیوانات آدم‌نمایی و تسلی خاطر جنایت‌دیدگان و جامعه تحقیق پیدا کند؟» مطهری تأکید کرد: «بعد از این گونه حوادث، تحلیل‌های جامعه‌شناسی آغاز می‌شود و باز معمولاً تقصیر را به گردن فقر قشری از جامعه و ضعف مدیریت مسئولان و حتی سیاست‌های کلی نظام می‌اندازند، البته فقر به عنوان یکی از عوامل مؤثر در این گونه حوادث می‌تواند مطرح باشد، ولی به نظر این بنده عامل اصلی، فقدان تربیت اسلامی و انسانی است.»

پاسخ به ابهامات حقوقی قتل الهه حسین‌نژاد

عثمان سالاری، نایب‌رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در گفت‌وگو با ایلنا درباره پرونده قتل الهه حسین‌نژاد گفت: «هر کسی، اگر مرتکب جرم و جانیتی شود، به تناسب جرم و جانیتی که مرتکب شده، مطابق قوانین، مجازات و بازخواست خواهد شد. هیچ‌گونه مانع قانونی یا کمیوب و کسری قانونی در این حوزه‌ها وجود ندارد.» وی ادامه داد: «این مورد هم (قتل الهه حسین‌نژاد) مانند مابقی موارد رسیدگی می‌شود و کسی که مرتکب جرم قتل عمد شده است، مجازات خواهد شد. همچنین برای افرادی که نقش مشارکت دارند و معاونت کرده‌اند، به تناسب نوع جرمی که مرتکب شده‌اند، مجازات مستقلی تعیین می‌شود و به سزای اعمال نگین و شرورانه و نهنگارانه خود با حکم قاضی محکمه خواهند رسید.»

ادامه از صفحه ۲

به نام‌ها اشاره شد این یادآوری هم خالی از لطف نیست که در سال‌هایی که خبری از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و اینترنت نبود، روزنامه اطلاعات ابایی نداشت از انبوه نام‌هایی که ذیل اطلاعات به تحیم یک شخصیت سیاسی‌یافته می‌گذاشته می‌شد.

تردیدی نیست که برخی سلاطین شخصی را هم دخالت می‌داد و از جمله جالب‌ترین آنها این بود که چون نمی‌خواست له یا علیه شهردار مشهور تهران موضع بگیرد گزارش دادگاه غلامحسین کرباسچی در اطلاعات منتشر نشد! با نگاه حرفه‌ای البته خبر رایید به نقل از خبرنگار خود یا با استناد به گزارش پخش شده در صداوسیما منتشر کرد و در کنار آن نیز تحلیل و یادداشت گذاشت ولی چون اطلاعات نیز مانند کیهان - دست کم نزد افکار عمومی با انتساب شناخته می‌شود ولو با دو رویکرد متضاد- ترجیح داد بالکل به آن موضوع نپردازد! یک بار هم گفت هرگز اجازه نداد که در اطلاعات به دکتر مصدق جسارت شود و می‌توان حدس زد چقدر خوش حال شد وقتی به همت شورای شهر قبلی نام دکتر مصدق بر خیابان نفت نشست چون هر روز در نشانی روزنامه آن نام درج می‌شود.

کارنامه او چنان بود که مصداق این سخن سعدی شناخته‌شود:

دو چیز حاصل عمر است: نام نیک و ثواب
زین دودرگداری «کل من علیها فان»
ز مال و منصب دنیا جز این نمی‌ماند
میان اهل مروت که «یاد باد فلان»

با این نگاه رئیس جدید مؤسسه اطلاعات هم کار آسانی در پیش دارد و هم امری خطیر. آسانی به خاطر راهی است که هموار و سنتی است که نهادینه شده و دشواری جدای تغییرات شگرف دنیای رسانه تا جایی که یک کانال تلگرامی می‌تواند از یک مؤسسه عظیم و رسمی اثرگذارتر باشد به سبب تعهد به میراث و همان «یاد باد فلان» است؛ میراثی ۹۹ ساله که چون در ختی تنوار باید برای اهل فرهنگ و سیاست مجال آندیشیدن و سخن گفتن در سایه سار خود فراهم آورد نه آن که چون دگری به مثابه تبری به جان این و آن بیفتد.

تاریخ سیاست



عکس: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

ارگان اعتدال

بازخوانی آنچه بر روزنامه اطلاعات از ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۴ گذشته است

روزنامه‌های رسانه، به عبارتی این دفتر کوچک‌رامی‌توان ریشه مؤسسه اطلاعات دانست.

بهرام، پسر عباس مسعودی در بخشی از مصاحبه‌ای که با «تاریخ ایرانی» داشته، درباره کار دفتر اطلاعات اینگونه روایت می‌کند: «در ابتدا برای تهیه خبر به وزارتخانه‌های می‌رفتند و اخبار را جمع‌آوری کرده و به صورت دست‌نویس به روزنامه‌ها می‌دادند البته در آن موقع روزنامه‌ها به طور روزانه و مداوم چاپ نمی‌شدند و گاهی اصلاً بولی هم بابت این کار دریافت نمی‌کردند، این بود که به این فکر افتادند که در خواست امتیاز بکنند و کارشان را ابتدا به عنوان خبرگزاری شروع کنند. هر چند که در ابتدا بضاعت مالی چندان هم نداشتند و آقای بزرگمهر سرمایه اصلی را به ایشان دادند.»

راه‌اندازی اطلاعات

سه سال بعد از فعالیت دفتر اطلاعات، عباس مسعودی درخواست صدور مجوز برای انتشار روزنامه می‌دهد. این مجوز تابستان ۱۳۰۵ صادر شده و او ۱۹ تیر ۱۳۰۵؛ اولین شماره روزنامه اطلاعات را با تحریریه‌ای ۴ نفره و در دو صفحه منتشر می‌کند اما بین انتشار شماره اول و دوم، وقفه‌ای یک‌ماهه می‌افتد و مشکلات مالی باعث می‌شود که شماره ۲ روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۹ مرداد به چاپ برسد اما از این به بعد، تا سال ۵۷ روزنامه به صورت مرتب و با روندی رو به رشد فعالیت خود را انجام می‌دهد. ابتدا کار با دو صفحه و تیراژ ۵۰۰ نسخه آغاز شده، در سال دوم به ۴ و در سال سوم به ۶ صفحه می‌رسد، روندی که روزنامه را در عصر رضاشاه به جایی می‌رساند که عباس مسعودی، به عنوان نفر اول روزنامه، در سفر ۳۸ روزه‌ای که رضاشاه در خرداد ۱۳۱۳ به ترکیه انجام می‌دهد، شاه را همراهی کرده و به ثبت اطلاعات و وقایع این سفر تاریخی بپردازد.

کنته جالب توجه دیگر درباره روند ابتدایی اطلاعات این است که علاوه بر جایگاه بالایی که اطلاعات در دوره پهلوی اول پیدا کرده بود، همچنین باعث شد تا نفر اول این روزنامه یا را از عرصه نوشتن فراتر بگذارد و این روند او را به جایگاهی می‌رساند که در سال ۱۳۱۴ هوس حضور در عرصه سیاست و قدرت به سرش زده و از تهران راهی دهمین دوره مجلس شورای ملی می‌شود؛ روندی که تا دوره پانزدهم مجلس ادامه پیدا می‌کند و در سال ۱۳۲۸ به مجلس سنا می‌رود.



سوال بزرگ: جاسوس بود؟

یکی از سوال‌های مهمی که درباره روزنامه اطلاعات و به صورت ویژه عباس مسعودی وجود داشته، این است که روند کار او با سفارت‌خانه‌ها به چه شکل بود؟ روندی که از اینجا آغاز شد که عباس مسعودی به علت ارتباط خوبی که با برخی از کارکنان سفارتخانه‌ها در تهران داشت، اخبار خبرگزاری‌های مطرح انگلیس و فرانسه را از این سفارت‌خانه‌ها می‌گرفت و پس از ترجمه، به روزنامه‌ها می‌فروخت، این جریان منجر به این شد که او بتواند ارتباط خوبی با سفارت‌ها پیدا کرده و از این طریق به سیاستمداران خارجی هم نزدیک شود و همین نزدیک شدن، دلیلی برای اتهام جاسوسی به او می‌شود. برای مثال، به دنبال اتفاقی ساده در فرودگاه، کیف عباس مسعودی گم می‌شود و در نتیجه این گم شدن، سندی به دست ساواک می‌رسد؛ سندی که پس از انقلاب در بین اسناد آنها پیدا شد، نامه‌ای با امضای سیر رابرت سون، کاردار سفارت انگلستان وجود دارد که در آن نوشته است: «بدین وسیله عباس مسعودی به شما معرفی می‌شود. او در حال اعزام به انگلستان است تا بخش موفقی از دوران خود را بگذراند. نامبرده یکی از دوستان قابل اعتماد ماست که همواره کمک‌های ارزشمندی را در تهران به ما داشته است. لطفاً تا جایی که ممکن است و تا زمانی که او در لندن است در فعالیت‌هایی که دارد به او مساعدت کنید و با او مذاکره و گفت‌وگو نمایید.»

هرچند شاید در این نگاه بتوان گفت که نفر اول روزنامه اطلاعات نگاه به غرب و به صورت ویژه نگاه به انگلیس داشته است، اما در سیاستی که در روزنامه در برابر شوروی به کار می‌برده نشانه‌ای از تخصص و دشمنی دیده نمی‌شود. برای مثال می‌توان به یکی دیگر از اسناد ساواک مربوط به بهمن‌ماه ۱۳۳۶ اشاره کرد که ساواک به نقل از یکی از کارکنان روزنامه اطلاعات می‌نویسد: «عباس مسعودی به طور محرمانه به هیات تحریریه روزنامه توصیه می‌کرد در اطلاعات مطالبی که جنبه مخالفت شدید با شوروی‌ها دارد، درج نشود و اخبار بایستی طوری تنظیم شود که مارک ضدکمونیستی مطلق به روزنامه نخورد.»

دلخوری منجر به مرگ

همانطور که اشاره شد، روزنامه اطلاعات و شخص عباس مسعودی در دوره پهلوی اول مورد اعتماد خاندان سلطنت بودند؛ روندی که در دوره پهلوی دوم به آرامی رو به افول می‌گذارد تا اینکه این جریان در سال ۱۳۵۳ به اوج می‌رسد. اسدالله علم، در بخشی از خاطرات خود مربوط به ۱۵ خرداد ۱۳۵۳ می‌نویسد:

«سر شام رفتم. شاهنشاه خیلی عصبانی بودند: این مسعودی را از دور می‌بینم و شاخ و شانه می‌کشد که بیاید با من حرف بزند. شاهنشاه فرمودند: روزنامه اطلاعات ارگان مصدقی‌ها و توده‌ای‌ها شده... چون عده‌ای مثل دامادها و اعلی حضرت شهپانو سر میز شام بودند، من جرأت نکردم یکی به دو کسم و عرض کردم خوب، روزنامه باید مطلب را بگوید و جواب هم داده شود و آن را هم منعکس کند. به هر صورت بر خاستم و به بدبخت مسعودی گفتم که حق ندارد شرفیاب بشود و بعد از این هم در کاخ اعلی حضرت ملکه پهلوی دعوت نخواهد شد.»

پس از این ماجرا، مسعودی نامه‌ای را برای «علم» نوشته و در آن می‌آورد: «در چنین پیشامدهایی گناهکار نیستم چون به واسطه کهولت و ضعف، توانایی آن را ندارم که تمام مطالب روزنامه را شخصاً کنترل کنم و به همین سبب فرزندم فرهاد مسعودی را به کمک طلبیدم که او هم در کمال خلوص نیت و عقیده وظایف خود را انجام می‌دهد. متأسفانه در دو هفته اخیر که به اروپا سفر کرده بود، خطاهایی از جمله خطاهای اخیر به وقوع پیوست که چاکر خود پس از طبع و نشر به آن واقف شدم... بدیهی است مطالب زننده‌ای که نوشته شده، جبران خواهد شد. تکرر خاطر ملوکانه بیش از هر چیز مرا رنج می‌دهد و نمی‌دانم چه باید کرد، چون به خوبی می‌دانم که اگر ذره‌ای از غیایات شاهنشاه نسبت به این خدمتگزار کاسته شود و سایه پر عطوفت مبارک بر سر این بنده نباشد با وجود دشمنی‌ها که نسبت به چاکر اعمال می‌شود، نابود خواهم شد.»

علم پس از اینکه نامه‌رامی‌خواند، به مسعودی پیام می‌دهد که مورد بخشش قرار گرفتن اوستگی به رفتارهای آینده‌اش دارد، اما براساس آنچه که علم گفته ظاهر آشکار عصبی که روی مسعودی وارد شده بود، در نهایت منجر به این می‌شود که ۲۷ خرداد ۱۳۵۳ سکنه مغزی کرده و به دنبال همان سکنه، فوت کند تا بدین ترتیب پرونده اولین دوره مدیریتی روزنامه اطلاعات پس از ۴۸ سال مدیریت بسته شود.

پس از عباس مسعودی

به دنبال مرگ عباس مسعودی، مدیریت روزنامه اطلاعات به پسرش فرهاد واگذار می‌شود و او دوران پر فراز و نشیبی را تجربه می‌کند. از یک طرف بحث جلب اعتماد دوباره خاندان سلطنت و محمدرضاشاه است و از طرف دیگر، آرام‌آرام فضای اعتراضات در کشور گسترده شده و مطبوعات هم به طور طبیعی بیشتر از گذشته درگیر حوادث می‌شوند. در راستای بازسازی آنچه مورد کدورت واقع شده بود، معروف‌ترین اقدامی که در دوره مدیریت فرهاد مسعودی صورت می‌گیرد، چاپ مقاله‌ای در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۵۶ با تیتیر «ایران و استعمار سرخ و سیاه» است که در آن، آیت‌الله خمینی به عنوان مسبب ماجرای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ معرفی می‌شود؛ مقاله‌ای که در زیر آن نام احمد رشیدی مطلق به عنوان نویسنده ثبت شد اما بعدها از اسامی مختلفی از پرویز ثابتی گرفته تا محمدرضا پهلوی به عنوان نویسنده‌ی اصلی یاد شد و سرانجام معلوم شد فردی به نام علی شعبانی نویسنده آن یادداشت بوده است که پیش از نوشتن آن یادداشت، ظاهر آمرغداری داشته است.

هر چند با انتشار آن یادداشت، مدیریت جدید روزنامه اطلاعات تلاش داشت تا به نوعی خودش را به شاه نزدیک کند اما وضعیت کشور به گونه‌ای پیش می‌رود که منجر به این شد که به مرور کار سخت شود. در حالی که روزنامه اطلاعات از شماره ۲، بدون وقفه